

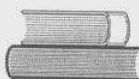
شعر دیروز شعر امروز

گریه های روز دوازده قرن شعر فارسی

و نیزش های آن

به کوشش:
احمد دانشگر

سرشناسه : دانشگر، احمد، ۱۳۱۲.
 عنوان و نام پدیدآور : شعر دیروز شعر امروز: گزیده‌ای از دوازده قرن شعر فارسی و خیزش‌های آن / به کوشش احمد دانشگر؛
 ویراستار مریم دانشگر.
 مشخصات نشر : تهران: جهانتاب، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۷۱۸ ص.
 شابک : 978-600-8247-82-4
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۱۵]-۷۱۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 یادداشت : نمایه.
 عنوان دیگر : گزیده‌ای از دوازده قرن شعر فارسی و خیزش‌های آن.
 موضوع : شعر فارسی -- مجموعه‌ها. Persian poetry -- Collections
 موضوع : شعر ایران -- سرگذشتنامه. Poets, Persian -- Biography
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۶ س ۱۷۵/د ۴۰۳۲ PIR
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۰
 شماره کتابخانه ملی : ۷۱-۴۰۳۲

انتشارات جهانتاب 

- شعر دیروز؛ شعر امروز
- به کوشش / احمد دانشگر
- ویراستار / دکتر مریم دانشگر
- حروفچینی و صفحه‌آرایی / مریم جهانتاب
- طراح جلد / سحر محمدی
- نوبت چاپ / اول - ۱۳۹۶ - ۵۰۰ نسخه
- چاپ / مؤسسه فرهنگی نشاط
- شابک / ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۴۷-۸۲-۴
- تلفن دفتر نشر: ۷۷۹۳۱۴۵۷
- قیمت : ۲۲۰۰۰ تومان
- کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤلف می‌باشد. □

فهرست مطالب کتاب

شرح	صفحه
سراغاز.....	۷
چهارخیزش ادبی با قله‌های افراشته.....	۱۰
درباره هدف و روش کتاب.....	۱۵
شعرهای برگزیده خیزش نخست: اخلاق، حماسه و علم.....	۱۷
شعرهای برگزیده خیزش دوم: دین، عشق، عرفان و قلم.....	۱۴۱
شعرهای برگزیده خیزش سوم: دگرگونی، سیاست و قلم.....	۲۷۳
شعرهای برگزیده خیزش چهارم: متفاوت‌گویی و نوگرایی شاعران معاصر.....	۳۵۱

پیوست‌ها:

پیوست ۱: شرح احوال و آثار شاعران به ترتیب الفبا.....	۶۱۷
پیوست ۲: فهرست نام شاعران به ترتیب الفبا.....	۶۶۷
پیوست ۳: فهرست نام شاعران به ترتیب حضور در کتاب.....	۶۷۳
پیوست ۴: واژگان دشوار کتاب همراه با معنی.....	۶۷۹
پیوست ۵: فهرست مصراع ابتدای اشعار کتاب به ترتیب الفبا.....	۶۸۹

شست و شویی کن و آن‌گه به خرابات خرام
تا نگرده ز تو این دیر خراب آلوده...
پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به درآی
که صفایی ندهد آب تراب آلوده^۱...

سر آغاز

شعر یکی از شاه‌آهنگ‌های پرور درخت تنومند فرهنگ و چکیده تفکر ملت‌ها در کلیه اعصار است.

شعر فارسی با محتوای انسانی و عرفانی خود سرآمد تراوشات اذهان مردمی هنرمندست که بدان زبان سخن می‌گویند و بایکدیگر تبادل افکار داشته زندگی روزانه خود را می‌گذرانند. شاعر سراینده شعر است و ملتی پایدار خواهد بود که در حوزه فرهنگ خود شاعران و سرایندگان آگاه با ذوقی سرشار و توانمند داشته باشد.

این چنین شاعران بهترین توصیف‌کنندگان وضعیت اجتماع خود برای نسل‌های آینده‌اند و بدین جهت است که شاعر و شعر او همواره پیشرو و راه‌نما است و بسا بیتی از شعری، قرن‌ها شاهد صادقی برای گفتار و تمثیلی سایر و رایج بوده است.

زبان فارسی را زبان هنر و ترکیب و به ویژه شعر آن را دارای قدرت، سحر و همه‌گیری می‌دانند:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ
و لسان الغیب پیرامون شعر خود می‌گوید:
طی مکان بسین و زمان در سلوک شعر
کاین طفل یک‌شبه ره یک ساله می‌رود^۲

۲. حافظ، دیوان، ص ۹۱

۱. حافظ، دیوان، ص ۲۷۳

۳. حافظ، دیوان، ص ۲۷۵

شعر فارسی همان‌گونه که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد، با معارف اصیل اسلامی آشناست و آن را در بیت بیت خود فریاد می‌زند و نشانهٔ بارز عشق و نامیرایی و پایداری است: هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما^۱

«اگر بعد از قرن‌های دراز که از خاموشی حافظ می‌گذرد صدای او که از کوچه زندان برمی‌آید هنوز تمام ضعف و عظمت انسانیت را منعکس می‌کند از آن روست که پیام او پیام عشق است، عشقی که در اندیشهٔ او تمام انسانیت را خلاصه می‌کند».^۲

آشکارترین نشانهٔ پایداری زبان فارسی آن جاست که پنداری رودکی و فردوسی و سپس نظامی و ساسانی و مولانا و حافظ در قرن‌ها پیش به زبان مردم امروز گفته و سروده‌اند یا به عبارت دیگر، گویا فارسی‌زبانان حاضر با زبان هزارسالهٔ رودکی و فردوسی یا چندصدسالهٔ دیگر شاعران سخن می‌گویند و مرز را سرایند.

این در حالی است که ما به‌تیم در محدودهٔ بیشتر زبان‌های جهان، مردم برای درک مفاهیم نوشتاری یا گفتاری یا شعر حتی یک قرن قبل خودشان نیاز به برگرداننده (مترجم) دارند و امروز از زبان‌های یونانی و رومی (لاتین) فقط نام در زبان‌های اروپایی باقی مانده است.

پایداری زبان فارسی مرهون پایداری صنیع و سپس وفاداری نسل‌های پیایی فارسی‌زبانان و به ویژه اندیشمندان، به زبان و فرهنگ این میراث ارجمند خویش است.

علاوه بر شاعران در میان فارسی‌زبانان نویسندگان حکامان، عارفان و بسیاری از طبقات دیگر جامعه نیز وجود دارند که هریک به فراخور حال و توان خویش برای تحکیم مبانی این زبان و فرهنگ آن خدمات شایانی کرده‌اند. کوششی را که این گروه به عنوان امانت‌دارانی صدیق از متن جامعه در این رهگذر اعمال داشته‌اند نباید از دیده و دل پنهان داشت.

جای تردید نیست که زبان نیز مانند سایر دستاوردهای بشری دارای آفت‌ها بر اثر تجاوزات دیگران به ساحت خویش است.

برای جلوگیری از این تهاجمات، مهم این است که هریک از ملل سعی بر توسعهٔ علوم و فنون در جامعهٔ خودی داشته و به محض ورود هریک از فناوری‌ها، از طریق مترجمان و اندیشمندان نسبت به خودی کردن واژگان و اصطلاحات مربوط به آن اقدام کنند تا محدودهٔ زبان ایشان مورد

تهاجم دیو تیزچنگ بیگانه قرار نگیرد که به قول خانم پروین:

ز بس مدهوش افتادی تو در ویرانه گیتی به حیل و دیو برد این گنج‌های رایگانی را
دلت هرگز نمی‌گشت این چنین آلوده و تیره اگر چشم تو می‌دانست شرط پاسبانی را^۱
انگیزش بیگانگان بر تهاجمات فرهنگی به سایر ملل بدون شک منشأ طبیعی و جغرافیایی و
مادی دارد و اصرار اندیشمندان جوامع بر حفاظت فرهنگ خودی به ویژه در محدوده زبان
فارسی و سرزمین زرخیز ایران برای جلوگیری از این تهاجمات است.

بر اثر پیش‌آمدهای تاریخی چه بسیار آثار قلمی ادبی و هنری ایرانیان دستخوش حوادث
گردیده و از بین رفته‌اند و در این رهگذر تنها همت والا و مجاهدت‌های صاحبان تألیف
یا دیگر علاقه‌مندان به تمدن و فرهنگ این سرزمین انگیزه نگاهداشت بسیاری از این آثار و
رسانیدن آنها به نسل‌های بعدی بوده است.

با بررسی تاریخی ادبیات مردم ایران درمی‌یابیم که آن‌چه در طول این زمان به عنوان
شاخص و نقطه عطف، قابل توجه و امان‌ناظر می‌باشد این است که:

ملت ایران همیشه از پیش‌آمدهای تاریخی علاوه بر مبارزات نجات‌بخش سیاسی و
حضور در میدان‌های جنگی و ابراز شجاعت، برای نگهداشت ارزش‌ها و پیشبرد مقاصد
فرهنگی خویش، بهره گرفته و هر بار با وضعیتی بهتر و سرفاتر، از حوادث جان‌سالم به در
برده و در برابر آتش کوره بی‌عدالتی‌ها و زشت‌کاری‌ها و استکبارها آبدیده شده و بر جا و
ایستادمانده است.

در طول تاریخ نخبگان جامعه ایران برای مقابله با پیش‌آمدها و نبردها به گونه‌های
مختلف عمل کرده‌اند:

برخی روش شمشیر و کارزار و بعضی کناره‌گیری و عرفان و گروه‌های دیگر به انقلاب و
دلسوزی‌ها و روش‌های نوگرایانه روی آورده‌اند.

بدیهی است با این تفاوت نگرش، گروه‌های متفاوتی در باورها و برداشت‌های اجتماعی به
وجود آمده‌اند که ما در این مجموعه و در محدوده ادبیات ایران، آن را در چهار بخش و خیزش
طبقه‌بندی می‌کنیم.

چهار خیزش ادبی با قله‌های افراشته

خیزش نخست: اخلاق، حماسه و قلم

شاعران در گذشته تا سده ششم خورشیدی

خدمات برخی اندیشمندان ایرانی را در قرون اولیه هجری به زبان و ادب فارسی نباید فراموش کرد. بعضی از ایشان با ورود به دستگاه خلافت و بهره‌وری از قدرت به دست آمده، به نهضت‌هایی استقلال‌طلبانه ایرانیان در جهت نگاهداشتن کیان زبان و ادبیات فارسی کمک‌های ارزشمندی نموده و جان بر سر آرمان خود نهاده‌اند.

از جمله این آزاد فضل‌پسر سهل سرخسی، ذوالریاستین (مقتول: ۲۰۲ هجری) وزیر کاردان مأمون عباسی و نیز یحیی برمکی (وفات در زندان: ۱۸۹ ق) و فرزندان فضل و جعفر و محمد و موسی بوده‌اند.

دیگر عبدالله پسر مقفع (مقتول: ۱۴۰ ق) است که با ترجمه کتاب کلیله و دمنه از پهلوی به زبان تازی از نابودی آن جلوگیری کرد. بعدها شاعران و نویسندگانی مثل رودکی و ابوالمعالی نصرالله منشی، متن این کتاب ارزشمند را به فارسی برگرداندند.

رجال ایرانی، حتی خلفای زمان را وادار به موافقت با ترجمه بسیاری از کتاب‌های پهلوی به زبان عربی نمودند و کتابخانه‌هایی چون بیت‌الحکمه را برای حفاظت از این کتاب‌ها در بغداد دایر کردند و همین کتابخانه محل تجمع ایرانیان شد.

در این زمان سرزمین ایران خود نیز در آتش جنگ‌های داخلی و اختلافات لاطین می‌سوخت و بی‌توجهی اغلب این حکام به زبان و ادب این مردم می‌رفت تا بنیاد آن را به نابودی رساند.

اما اندیشمندان با تحریر کتب و مقالات یا سرایش اشعار از جمله شاهنامه‌های متشور و منظوم ضمن یادآوری گذشته پرافتخار فرزندان این مرز و بوم، ایشان را وادار به تکرار شجاعت‌های گذشتگان و نگاهداشت هیمنه خود و کشورشان نمودند.

باتوجه به نقش شاهنامه‌ها در زنده نگاهداشتن زبان فارسی در این مورد توضیح بیشتر ضروری به نظر می‌رسد.

شاهنامه‌نویسی در ایران

هرچند شاهنامه فردوسی که بین سال‌های ۳۷۰ تا ۴۰۰ ق سروده شد، نقطه اوج شاهنامه‌سرایی در ایران است، پیش از آن نیز شاهنامه‌هایی به نظم و نثر در زبان فارسی وجود داشته است. از میان شاهنامه‌های منثور می‌توان به شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابوعلی بلخی و شاهنامه ابومنصور عبدالرزاق توسی اشاره کنیم که این آخری از منابع فردوسی در نظم شاهنامه بوده است.

از شاهنامه‌های منظوم نیز می‌توان به شاهنامه مسعودی مروزی و هزار بیت ابومنصور دقیقی درباره شتاسپ اشاره کرد.

امروزه از شاهنامه‌های ایران اثری در دست نیست مگر آن هزار بیت دقیقی که فردوسی با نقل در میان شاهنامه‌بردار خود به نام دقیقی، آن را حفظ کرد و به آیندگان سپرد.

پس از فردوسی نیز نام شاهنامه‌های ملکی ادامه یافت اما دیگر هیچ اثر برجسته و شاخصی در این زمینه به وجود نیامد. تنها می‌توان از گرشاسپ نامه اسدی توسی یاد کرد که با وجود ارزش‌های خاص خود، قابل معایسه با شاهنامه فردوسی نیست.

اوج خیزش ادبی برای باروری زبان و ادب فارسی در این دوره

اوج خیزش زبان فارسی پس از اسلام، سرایش شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی است. این حکیم و شاعر گرانقدر با سرودن شاهنامه نه تنها محورهای فرهنگی غنی از زبان فارسی به وجود آورد بلکه با بیان تاریخ گذشته و حماسه بارز سنت‌ها و آداب و رسوم و اسطوره‌ها و حکایات عشقی و رزمی و پهلوانی آن‌ها با قید انتخاب واژگان فارسی و سادگی سخن و صراحت کلام موجب یادآوری افتخارات گذشته و جوشش غرور ایرانیان و باروری و پویایی زبان فارسی و پاسداری از ارزش‌های آن گردیده و به رواج خصال نیکوی ایرانیان همچون خداپرستی، پهلوانی، شجاعت، مروّت، مردانگی، بخشش و پایمردی، راست‌گویی و درست‌کرداری پرداخت.

کوتاه سخن این‌که شاهنامه فردوسی در حقیقت از یک سو سند پایداری ایرانیان در برابر تهاجمات فرهنگی و سیاسی بیگانگان به ارزش‌های ادبی و فرهنگی آنهاست و از سوی

دیگر برانگیزاننده غرور میهنی و ملی ایشان در راه رهایی سرزمین خویش از زیر سلطه حکام غیرایرانی و حتی مظالم حکام خودی از طریق بازگویی شجاعت و دلیری مردانی است که با نیروی بازو از فرهنگ متعالی خویش پاسداری نموده‌اند.

سبک سرایش شاعران در این محدوده زمانی معروف به خراسانی است و از ویژگی‌های این سبک، زبان ساده همراه با توصیفات طبیعی، تشبیهات محسوس، توجه به قالب قصیده و موضوعات حماسی، وصفی و مدحی‌ست.

خیزش دهم دین، عشق، عرفان و قلم

شاعران در گذشتۀ تا سده دوازدهم خورشیدی

این محدوده زمانی از تاریخ ایران را - از سده ۶ تا ۱۲ خورشیدی - می‌توان از پرحادثه‌ترین دوران‌های تاریخی این سرزمین دانست که با ناامنی اجتماعی و گرایش به عرفان همراه بوده است.

حوادثی چون حمله چنگیز مغول - در آغاز سده هفتم خورشیدی و ادامه مظالم قوم مغول از طریق فرزندان و نوادگان او و حملات بی‌رحمانه تیمور لنگ و کشتارهای پیاپی فرمانروایان ایرانی به وسیله افراد مدعی سلطنت، عامه مردم به روش صاحبان قلم را با وجود مقاومت‌ها و جنبش‌های نظامی، به جانب عرفان کشاند.

مراد ما از عرفان روشی در ابراز عقاید باطنی به شیوه‌ای بر صریح و رمزی در «سبک عراقی» است که به ویژه در ناحیه مرکزی ایران رواج داشت. از دیگر ویژگی‌های این سبک بهره‌وری از واژگان عربی در شعر و نثر و دوری از واقع‌گرایی و رشد تخیل بود.

در اواخر این دوران یعنی سده‌های ۱۱ و ۱۲ خورشیدی سبک عراقی جای خود را به مرور به «سبک هندی» داد که از نشانه‌های آن نازک خیالی و توسل به تمثیل و ساده‌گرایی در شعر و نزدیکی به زبان مردم عادی بود.

اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و حکومتی در این زمان و تشتت وضع و حال گویندگان موجب گردید تا در محدوده زندگی اجتماعی مردم نیز نابسامانی‌هایی به وجود آید. می‌توان به هجرت «سلطان ولد» پدر مولانا و به تبعیت او خود «جلال‌الدین محمد» از بلخ به قونیه

در این باره اشاره کرد.

در این رهگذر سعدی و حافظ این مردان شعر و ادب نیز قلم و ذهن خویش را بیشتر به جانب نوع دوستی و آرامش و رازنگهداری کشاندند تا آنجا که به قول حافظ حتی باد صبا از راز و غم ایشان باخبر نشود:

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سربه مهر به عالم سمر شود
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود ولیک به خون جگر شود...
ای جان حدیث ما بر دلدار بازگو لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود...^۱

نقش شاعرانی چون نظامی، عطار، مولوی و سعدی در قوام بخشی به پایه های زبان و ادب فارسی در این دوران هرگز فراموش نمی شود، لیکن باتوجه به جمیع جهات «لسان الغیب حافظ» در رأس این خیزش قرار می گیرد.

خیزش سوم: دگرگونی، سیاست و قلم

شاعران درگذشته از ابتدای سده ۱۳ تا نیمه سده ۱۴ خورشیدی

شکل گیری ادبیات مشروطه که زیر تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی داخلی و نیز جنبش ها و انقلابات خارجی از ایران از سال ها پیش انجام گرفت منجر به نشو و نمای افراد سیاسی و نیز ادیبان و شاعران شاخص مانند ادیب الملک، قزاقی، ایرج میرزا، اشرف الدین حسینی، میرزاده عشقی، عارف و سرانجام ملک الشعرای بهار گردید و بهار در این کتاب به عنوان پرچمدار شاعران دوره خویش و خیزش مربوط شناخته شده است.

برخی شاعران این دوره که قبل و نزدیک به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه می زیستند، مستقیماً در مورد آزادی خواهی و انقلاب شعر نگفته و فقط از اوضاع اظهار نارضایتی کرده و با شکوه و شکایت خود مردم را از وضع نابسامانی که برایشان حاکم بوده آگاه کرده اند. بعضی دیگر که همواره در متن امور بودند در این باره به گفتن اشعاری مهیج و آتشین پرداخته و دیگران را به ادامه مبارزات دعوت کرده و پس از به ثمر رسیدن انقلاب نیز در پایداری و توسعه جانمایه آن به سرایش اشعار روشنگرانه ادامه داده اند که بهار و دهخدا و لاهوتی از این جمله اند.

خیزش چهارم: متفاوت‌گویی، نوگرایی در میان اکثر شاعران معاصر

چنان‌که اشاره شد شاعران فارسی‌زبان از قرن‌ها پیش تغییر در روش و قالب و مضمون شعر را آزموده بودند. اما نهضت متفاوت‌گویی در شعر که به وسیله برخی شاعران از قبل از انقلاب مشروطه ایجاد شد و سال‌ها بعد پرچمداری آن به نیما یوشیج رسید و حتی آن را شعر نیمایی خواندند روش و ظاهری جدای از دیگر سبک‌های شعر فارسی به خود گرفت.

این تغییر صورت و ظاهر بر مضامین شعر شاعران نیز اثر گذاشته، قالب‌ها و موضوعات شعری نیز تغییر کلی پذیرفت و پنداری خواسته‌های شاعران به پیروی از ظواهر شعرشان نو شد. طبیعی است هنگامی که اصول و ارزش‌ها در زندگی جامعه‌ای تغییر کند و نو شود، ابراز عواطف نیز تغییر کرد. بخواهد شد و ادبیات از جمله شعر ایشان نیز به جانب تازه‌گویی و متفاوت‌سرایی متمایل می‌گردد.

شاعران نوپرداز البته به کل روش شاعری سنتی خود را رها نکردند و اغلب به هر دو روش شعر می‌گفتند، چنان‌که امری زنجیر برخی شاعران چنین می‌کنند. این شاعران معمولاً مضامین نو را با شعر نو و متفاوت، و خواسته‌های اصولی و اخلاقی و پند و اندرز را با روش سنتی می‌سرودند.

هرچند ورود نیما یوشیج به عرصه شعر نو موجب تقه‌ای در این روش شد، اما سبک جدید، ورود و حضور خود را به عرصه فرهنگ این مملکت مدیون، سازرانی است که قبل یا همزمان با نیما به قالب‌ها و اسلوب نوین شعر رو آورده بودند. از سوی دیگر در این جدید در ابراز مقاصد که خود مسبوق به سابقه مکرر در عرصه ادبیات فارسی بود در توسعه این زبان کمک شایان نمود و به قول استاد شفیعی کدکنی:

«کوشش برای تجدّد در شعر پدیده‌ای نیست که با نیما یا مشروطیت آغاز شده باشد، قصد تجدّد و تغییر در اسالیب شعر در هر دوره، به تناسب شرایط تاریخی، مورد نظر عده‌ای از شاعران بوده است. خاقانی، نظامی و اقبال‌شان در قیاس با شاعران قبل از خود عالماً و عامداً اسلوب شعر را مورد تجدیدنظر قرار دادند»^۱.

نیما یوشیج بر قلّه شعر متفاوت

نگاهی به اشعار نیما، به عنوان فرد شاخص این دوره، و روندگان راه او، نشان می‌دهد که آنان، نه تنها به یکباره سبک سنتی شعر فارسی را رها نکردند بلکه خود بدان سبک نیز شعر سروده و حرمت آن را نگهداشته‌اند. همچنانکه دکتر غلامحسین یوسفی می‌گوید: «رواج نظریات نیما و دگرگونی‌ای که در قالب شعر فارسی پدید آورده است به معنی ضرورت قطعی ترک قالب‌های پیشین نیست...»^۱

بنابراین می‌توان شعر نو را «خیزش نو» در افزایش توانمندی شعر فارسی برای ادای مقصود، آن هم در کمال ایجاز و زیبایی و بهره‌وری از کلیه مفردات و ترکیبات این زبان و کاهش تکرارها و تقلیدها در آن دانست.

سخنی درباره هدف و روش کتاب

هدف از تحریر این کتاب آشناسازی هر چه بیشتر دوستان شعر و شاعری با گفتار و روش‌های گوناگون شاعران فارسی‌گو در طول بیش از رازده قرن گذشته و ویژگی‌های ظاهری و سبکی و نیز محتوایی شعر فارسی است.

در این کتاب به جز در موارد استثنایی، پیرامون اشعار شاعران با باورها و عقاید ایشان اظهارنظری نشده است زیرا اولاً شاعر متعلق به عصر خویش است و نه مردمان زمان خود را بیان می‌دارد و اظهارنظر ایشان را می‌طلبید و بر ما نیست که سخن آنها را از دهان متأثر از باورهای مردم زمان خود بگذرانیم. ثانیاً شعر اصولاً برداشتی از اذهان مردم هنری است و نمی‌توان برخی را پسندیده و بعضی دیگر را ناپسند دانست و به دیروز و امروز منحصر نمی‌شود.^۲

بنابراین خواننده این کتاب ضمن آنکه با سروده‌های متنوع شاعران گذشته یا زمان حاضر آشنا می‌شود، در مسیر باورهای مردمان زمانه شاعران این مجموعه نیز قرار می‌گیرد و در نهایت مجموعه‌ای از بهترین اشعار شاعران هم‌زبان خود را در طول تاریخ در اختیار خواهد داشت.